

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

ادامه گفتگو از آیه دال بر حرمت تغییر خلقت

اگر دو فصلنامه را داشته باشید که مقاله داخل آن هست، در ص 22 بحثی را باز کردیم تحت عنوان آثار نظریه مختار که این معنایی که ما برای آیه کردیم و گفتیم منظور تغییر خلق الله، این است که تغییری داده شود ناهمسو با هدف خلقت آن پدیده؛ توجه داشته باشید که اگر این در قالب قانون در بیاید، این آیه می تواند سند پشتیبانش باشد، طبیعتا خیلی بحث ها را زیر سوال می برد؛ که کسی ادعا کند: اگر تغییری در یک پدیده رخ بدهد، که ناهمسو باشد با هدف از خلقت او، این میشود مصداق تغییر خلق الله که جعل مرکب هم می شود؛ ... ما یک همایشی در تهران داشتیم تحت عنوان تولید، انباشت و فروش سلاح هسته ای و بنده هم دبیر علمی همایش بودم؛ آن زمان، در خصوص موضوع بر می خوردیم به برخی آیات و روایات؛ مثل آیه ای که در قرآن، دلالت می کند بر حرمت اهلاك حرث و نسل؛... سؤال این است که چرا این ها کمتر در قالب قاعده درآمده است؛ اگر بگوییم در قرآن نیست، یا در روایات نیست، اگر بگوییم اهمیت ندارد، که امروزه یک مساله جهانی است. جز این که بگوییم گذشتگان گذاشته اند برای من و شما؛ اما آیه ای که گفتیم این آیه هست؛ و* إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ* این آیه دلالت می کند بر این که افساد در زمین، (که این افساد یک سری مصادیق روشن دارد و یک سری مصادیقی که جای گفتگو دارد) مطرود قرآن است؛ بعد قرآن می فرماید: کشت و مزارع و محیط زیست را و نسل انسان ها و حیوانات را به هلاکت بکشاند این ها مفسدند و خداوند فساد را دوست ندارد.

تعبیر لا یحب یعنی خداوند نسبت به چنین کارهایی بغض دارد؛ وقتی نخواهد، آیا یعنی مکروه است؛ و باز در این جلسات دنبال این بودیم که آیا اسلام می تواند سلاح های کشتار جمعی را تجویز کند؛... آیا می توان گفت راجع به آیه بحث کنیم و بگوییم این ها مصداق تغییر خلقت است؛ اگر کسی محیط زیست را به هم بزند، ولو حتی به بهانه توسعه شهر.... یا بیاید از ترکیب مواد، سلاح هسته ای بسازد؛ سلاح میکروبی یا شیمیایی؛ این ها مصداق روشن اهلاك حرث و نسل است. سؤال این است که خداوند مثلا سم را آفرید که بریزد داخل آب و لو دشمنان بخورند و کشته شوند؟! نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یلقى السم فی بلاد المشرکین، ... سم خلقت برای مداوا.... حالا اگر استفاده شد برای کشتار جمعی؛ پیامبر عظیم الشان حتی در جنگ با مشرکان هم اجازه نمیدادند. ... البته مصادیق مشتبهی هم دارد، ص 24 کتاب را اگر داشته باشید، در دو فصلنامه ضمن مقاله من حداقل چهار سوال کردم، که خود میتواند منبع تحقیق باشد. عموماً ما مثل همین تغییر خلقت گاه مثال روشنی دارد که کم نیست؛ و یک سری مصادیقی که جای بحث و گفتگو دارد....

در مقاله هست.... اگر انسان به طور دائم خود را عقیم کند آیا جعلی بر جعل خداوند رقم زده است؛ آیا می توانیم بگوییم که تعقیم کردن خود به طور دائم حرام است؛ (به ملاک تغییر حرمت خلقت)؛ این را راحت برخی مدعی می شوند و به همین آیه هم تمسک می کنند. حالا برخی آن را مصداق نقص در خلقت میدانند... یک دختر خانمی قبل از ازدواج یا بعد از ازدواج یا حتی ممکن است یک بچه هم داشته باشد، خودش را عقیم کند، به نظر می رسد جایز نباشد. این نقصی است که انسان حق ندارد بر خودش وارد کند. مثل این که گوشش را ببرد یا بینی اش را بردارد یا حفره ای در صورتش ایجاد کند. اما حالا بنده خدایی که پا به سن گذاشته؛ خانمش 45 سال دارد، و خودش پنجاه سال دارد، الی ما شاء الله، فرزندان زیاد هم دارد، و دست به تعقیم میزند، آیا می توانیم بگوییم حرام است؛ ممکن است این جا یک نظر این باشد که این شامل تغییر خلقت نیست.

دوم این که؛ آیا بانوان می توانند با مصرف قرص، عادت خود را به تعویق بیندازند؛ این ها از مباحثی است که باید درباره آن بحث شود. این را دقت کنید که این بحث هم جهانی است در ایران ما قدری هم سیاسی شده است؛ آیا پیوند گیاهان جایز

است؟ آیا حوزه بیوتکنولوژی و پزشکی تولید مثل های همانند سازی شده و تراریخت، انجام لقاح آزمایشگاهی، انجماد جنین ها، و انتقال آن به مادران آیا جعل الهی حساب می شود؟ ممکن است بگوییم چون این ها در راستای هدف خلقت هست، ما این ها را هیچکدامش قائل به منعش نیستیم. مگر عوارض ثانوی بیاید

بحث دیگر ارتباط این آیه با قاعده تسلیط... البته تسلیط کار شارع هست و ما چون می خواهیم که به براینندکار نسبت دهیم، به فرایند جعل باید حالت لازم را اراده کنیم، لذا عنوان قاعده تسلط یا سلطنت یا قاعده سلطه هم اطلاق بر آن می شود. میدانید که برای چه این بحث مطرح می شود؟ برای این که ما از یک طرف، به ما گفته اند که شما مسلط هستید بر شئونتان! میدانید که ما قاعده سلطنت مردم بر اموالشان را تبدیلیش کردیم به سلطنت الناس علی مالهم و ما لهم.... کتاب فقه و حقوق قراردادهای، (ادله عام روایات) فصل اول را ببینید.

بحث این بود که این نظریه مختار با آن قاعده سلطنت چه می شود؟

نسبت این ها با هم نسبت عام و خاص من وجه هست؛ چون گاهی، ممکن است تغییر خلقت هست اما سلطنت نیست؛ گاهی اوقات سلطنت هست، ولی تغییر در هدف خلقت نیست؛ یا یک جا ممکن است تغییر باشد، اما سلطنت نباشد. سلطنت بر مبنای مالهم و ما لهم میتواند تغییری در ملکیت ایجاد کند. سلطنت نیست ولی حرمت تغییر هست؛ اما کسی که سلاح هسته ای میسازد هم تغییر خلقت است کار او هم مصداق سلطنت. به هر حال عالمی در اختیار و تصرف اوست و خداست که فرموده استفاده کنید، این جا باید حواسمان باشد، قاعده سلطنت، نسبت به تغییر محرم، ضیق ذاتی دارد، یعنی شامل نمی شود، کسی می تواند از چاقوش استفاده کند و در شکم کسی فرو برد؟ آیا می تواند از مالّه یا مالّه استفاده محرم کند، که حرمتش هم مسلم است؛ لذا هر تصرفی که می خواهیم بکنیم، سلطه داریم، اما نباید مصداق تصرف حرام باشد. مصداق اهلاک حرث و نسل باشد. یا مصداق اسراف باشد. یا مصداق تغییر خلق الله محرم باشد. پس نسبت این ها معلوم شد. من یک توصیه کلی تری بکنم: همیشه وقتی از یک آیه یا قاعده صحبت می کنیم، باید مناسباتش را با سایر قواعد و ادله مقایسه کنیم، این کار مهمی است برای کسی که می خواهد در آیات الاحکام کار کند، در قواعد فقه کار کند، فقط هم با ناهمسوها مقایسه نکند، با همسوها هم مقایسه کند، چون گاهی اوقات این ها همدیگر را تعدیل می کنند. این کار کمتر صورت گرفته است توسط کسانی که مثلا از آیات الاحکام صحبت کرده اند. یا از قواعد فقه صحبت کرده اند. خیلی کار شده اما نسبت به آن چه که بایستی کار میشد، مقداری ناچیز است. این را به عنوان یک روش در ذهنتان یادداشت کنید، که بعدا به کار بگیرید.

اصل مرجع

یکی از بحثهایی که خوب است که این جا انجام دهیم، اصل مرجع است؛ اگر جایی شک کردیم که تغییری آیا مصداق تغییر محرم است یا نه؟ حالا یا به الشبهة الحکمیة، او بالشبهة الموضوعیة و به تعبیر ما : الشبهة المصداقیة ... چطور می شود که شک کنیم؟ مثلا اگر ما در آیه نفهمیدیم واقعا مراد خداوند در آیه از تغییر خلق الله چیست. البته چون خداوند از شیطان نقل کرده است معلوم است که کار شیطان حرام است.... لامرهم فلیغیرن خلق الله.... باید دید که چه از آیه اراده شده است. اگر شک کردیم که مثلا تراشیدن ریش، آیا مصداق تغییر خلق الله محرم است یا نه؟ چون دقیقا نمیدانیم که از تغییر خلق الله چه اراده شده است. لذا روی ریش تراشی شک می کنیم. به همین خاطر برخی ها به همین آیه تمسک کرده اند و برخی هم گفته اند که چه ربطی به هم دارد؟!... این می شود شبهه حکمیة.... در واقع مراد شارع را نمیدانیم. دوم این که فرض کنیم که مراد شارع را می دانیم اما، شک می کنیم که این تغییر، اصلا تغییر است یا نه؟ یا این که چقدر تغییر ایجاد می کند؟ که برود و بشود سلاح هسته ای و سلاح محرم و... در واقع شبهه ما در مراد الهی نیست؛ شبهه ما در مقدار تغییری است که داده میشود. که اصلا جزء تغییر خلق الله می شود یا نمیشود. واقع خارجی را نمیدانیم. علی ای حال اگر شک کردیم باید دید اصل مرجع چیست؟ اصل حضر است یا اصل اباحه است؟ اصول امروز می گوید اصل اباحه است. و لذا در شبهات حکمیة تحریمیة یا شبهات موضوعیة تحریمیة، برائت جاری می کنند. البته در این باره مخالف هم داریم. اخباری ها در شبهات حکمیة وجوبیة، برائت جاری می کنند ولی در تحریمیة جاری نمی کنند. در موضوعیة هم گفته اند که جاری می کنند. البته باز هم برخی مخالفت هایی دارند. که در اصول بحث شده است. ولی به نظر ما اصل اباحه جاری است.

ما در این چهار ده جلسه ای که با شما داشتیم ابتدا به بحث مهم فلسفه آیات الاحکام پرداختیم بعد آمدیم یکی از آیات قرآن را به عنوان آیه اول وارد شدیم آیه نفی سبیل و بعد آیه تغییر خلق الله ضمنا این را هم اشاره کنیم برای دانشجویان حقوق جزا این بحث

محوریت دارد زمانی که بنا هست در قانون جرم انگاری شود. به هر حال بعد از این که جرم انگاری شد، بحث تعزیر مطرح می شود که براین اساس جای گفتگو دارد. برای عزیرانی که در حقوق جزا کار می کنند. البته می شود کلی هم نگاه کرد، بحث آیه هست. من بحث را تمام کنم در واقع چهارده جلسه ما سه بخش کلان داشت؛ فلسفه تفسیر بعد آیه نفی سبیل و بعد سه جلسه هم پرداختیم به آیه حرمت تغییر خلق الله... من همه شما را به خدای بزرگ می سپارم فقط توجه کنید که قدر این کتاب مقدس را بدانیم دیشب یک صحبتی را گوش می کردم - خداوند واقعا ما را هدایت کند - در آن صحبت گفته شد که قرآن، کتاب خشیت و خوف است!!!!!! نه کتاب عشق و معرفت و!!!! در حالی که در قرآن صحبت از عدالت است، صحبت از حق هستی است. صحبت از احترام به انسان ها و وفا به عقود و احترام به محیط زیست آمده است... قرآن را باید به محضرش رفت ما یک حکم فقهی داریم که انسان جنب یا حائز یا کسی که وضو ندارد نمی تواند دست به خط قرآن بزند این یک حکم تشریحی است اما در واقع از یک حکم تکوینی پرده بر میدارد؛ انسانی که روحش جنب است، روحش بی وضو است... مگر روح هم جنب می شود؛ بلکه وقتی گناه کبیره انجام میدهد. روح هم حدث اکبر دارد... گناه حدث است... یا حدث اکبر یا اصغر... اگر انسانی نباید بدون وضو و بدون تطهیر، دست به خط قرآن بزند، انسانی که روحش آلوده است نمیتواند قرآن را لمس و فهم کند در حالت جسمی می گوئیم نباید اما روحی می گوئیم نمی تواند دست بزند. باید ترک گناه کرد و باید مُحَرَّم شد، مُحَرَّم می شود، محرم گوشش می شود جام پیغام سروش... ولی باور کنیم که تا نگردي آشنا، زین پرده رمزی نشنوی... انه لقرآن کریم؛ فی کتاب مکنون؛ لا یمسه الا المطهرون... البته ممکن است بیست یا پنجاه جلد بنویسد، اما به عمق قرآن نمی رسد. عمق قرآن را حضرات معصومین و اولیاء الله می رسند، خواستید نگاه کنید در حقایق الاصول آقای حکیم، در بحث آقای آخوند که میگوید استعمال لفظ در بیش از یک معنا، و آیا استعمال قرآن بیش از یک معنا هست یا نه، در آن جا نگاه کنید. آقای حکیم از قول آقای نایینی می فرماید من و میرزای نوری، آقا سید اسماعیل صدر از نجف رفتیم کربلا.. بعد رفتیم خدمت ملا فتحعلی سلطان آبادی... اول مفاتیح در دعای بعد نماز صبح اسم ایشان هست نگاه کنید، می گوید رفتیم خدمت ایشان و آیه 7 سوره حجرات به مناسبتی مطرح شد و ایشان تفسیری از این آیه کرد که همه ما متعجب بودیم که چرا تا کنون ما چنین برداشتی نداشتیم و تفسیر نمی کردیم؟! وقتی علاقه ما را دید گفت فردا بیایید و فردا هم گفت پس فردا بیایید و هر روز هم گوشه از اسرار را مطرح می کرد. می گوید ما سی روز ذلیل این مرد شدیم، و کربلا ماندیم و این مرد در هر روز یک تفسیری بیان می کرد... ما از قرآن فاصله بگیریم قرآن ضرر نمیکند، او نور است... بپریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره ولو کره المشرکون... من شما را به خدای بزرگ می سپارم انشاءالله که توانسته باشیم در این مدت بحثهای مفیدی را ارائه دهیم، انشاءالله که از علمای بزرگ، اناثا و ذکورا از خدمتگزاران به اسلام باشید. و ما را هم از دعای خیر فراموش نکنید.

الحمد لله رب العالمین